

## بایسته‌های حاکم بر مداخله‌ی ارزش‌گرایانه‌ی ساخت سیاسی در فرایند

### سیاست‌گذاری جنایی

دکتر محمدعلی اردبیلی \*

امیر ایروانیان \*\*

#### چکیده

با وجود غیرقابل اجتناب بودن مداخله‌ی ارزش‌ها در روند سیاست‌گذاری جنایی، چگونگی برخورد این نظام با دامنه‌ی گسترده‌ی ارزش‌های عرضه شده از سوی ایدئولوژی حاکم سیاسی، مقوله‌ای غیرذاتی (بی‌ارتباط با ماهیت) و مرتبط با کیفیت برنامه‌ریزی صورت گرفته به شمار می‌آید. در سطح یک نظام کارآمد سیاست‌گذاری جنایی با وجود ماهیت ذهنی و تجربیدی انگاره‌های ارزش‌گرایانه، نفس به کارگیری و نیز چگونگی توزیع ارزش‌ها در سطح برنامه‌های پاسخ‌دهی، مسئله‌ای است که باید به شکلی عینی و مبتنی بر شواهد تجربی یا تحلیل‌های عقلانی به آن پاسخ داده شود. در این راستا می‌توان از سه معیار ضرورت‌مندی، امکان‌پذیر بودن و موثرسازی نام برد. در بستر معیار ضرورت‌سنجی، فارغ از هرگونه جهت‌گیری جانب‌دارانه و متعصبانه، لزوم اعمال و یا عدم لزوم ابقای یک ارزش معین در بدنه‌ی نظام برنامه‌ریزی جنایی، مورد بحث قرار می‌گیرد.

در چارچوب بحث از معیار امکان‌پذیری نیز صرف‌نظر از تمایل‌های بعضاً تبلیغاتی و مقطعی ساختار حاکم سیاسی، توان‌مندی‌های بالقوه و بالفعل نظام سیاست‌گذار در جهت اعمال واقعی و غیرصوروی جلوه‌ی معینی از یک انگاره‌ی ارزش‌گرایانه بررسی شده و با

---

\* استاد دانشکده‌ی حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

\*\* دانش‌آموخته‌ی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی.

احراز فقدان ظرفیت‌های مورد نیاز، بسته به درجه‌ی ضرورت ارزش مورد بحث، مسئله‌ی ظرفیت‌سازی و ارتقای شرایط بدنه‌ی اجرایی یا حذف برنامه‌ی پیشنهادی در دستور کار قرار داده می‌شود.

در بحث از معیار موثرسازی، ارزش به کار گرفته شده از حیث میزان انطباق‌پذیری آن با واقعیت‌های جاری در سطح اجتماع تحت ارزیابی برنامه‌ریزان قرار می‌گیرد. در این سطح تلاش می‌شود تا با روزآمد نمودن دامنه‌ی اجرا و نیز جلوه‌های تبلور ارزش به کار گرفته شده در سطح سیاست‌های تنظیمی هم‌گام با تحولات اجتماع، ضمن حفظ و در برخی موارد ارتقای کارکردهای مورد انتظار، از تنزل آن به مقوله‌ای تزئینی و فاقد کاربرد عملی جلوگیری شود.

### کلید واژگان

سیاست‌گذاری جنایی، ارزش‌ها، ضرورت‌ها، قابلیت‌ها، نیازها.

## مقدمه

فرایند برنامه‌ریزی جنایی به عنوان یکی از شقوق اعمال ایدئولوژی نظام سیاسی در سطح اجتماع، خواه ناخواه تحت تاثیر و انقیاد ساختار سیاسی حاکم قرار دارد. ایدئولوژی سیاسی از طریق وارد ساختن ارزش‌های مورد پذیرش خود به کلیه‌ی سطوح اجتماع از جمله نظام برنامه‌ریزی جنایی، امکان استمرار حیات و بقا را کسب می‌نماید. بدین ترتیب، حضور ارزش‌ها در بدنه‌ی نظام سیاست‌گذاری جنایی امری قطعی و غیرقابل گریز است. هرچند غیرقابل اجتناب بودن حضور مستمر و بی‌وقفه‌ی ارزش‌ها در بدنه‌ی این نظام بیان‌گر یک هست موجود و غیرقابل گریز است لیکن، انفعال یا ابتکار عمل نظام برنامه‌ریزی جنایی در برابر آن نیز امری انتخابی و مبتنی بر نوع و کیفیت نظام یادشده به شمار می‌رود. در چارچوب پذیرش حاکمیت عقلانیت و علم، نظام برنامه‌ریزی جنایی از نماینده‌ای منفعل و فاقد قدرت ابتکار به یک محور تصمیم‌گیری در برابر ایدئولوژی سیاسی مبدل خواهد گردید. بدین ترتیب، در چارچوب نظام ارزشی ایدئولوژی سیاسی حاکم و فارغ از هرگونه مداخله‌ی انشائی و ایجابی به منظور تولید طیفی از ارزش‌ها، امکان طرح دیدگاه‌هایی صرفاً کارشناسانه و تخصصی فراهم خواهد گردید که بدون لحاظ هرگونه داوری ارزش‌انگارانه یا پذیرش باورمدارانه، ارزش‌های وارد شده به فرایند سیاست‌گذاری را مورد سنجش، جرح و تعدیل قرار داده، مناسب‌ترین روی کرد را در خصوص اعمال یا عدم اعمال و نیز چگونگی طرح و به‌کارگیری آن‌ها در سطح نظام پاسخ‌دهی جنایی مطرح می‌نماید. این امر، انتزاع سیاست‌گذاری جنایی از دامنه‌ی مفاهیم عاطفی، اخلاقی و... و ورود آن به مرزهای پردازش علمی و بی‌طرفانه‌ی رویکردهای ارزشی نظام سیاسی را میسر می‌سازد.

شمارش بایسته‌های حاکم بر طرح ارزش‌ها، نه تنها به برقراری و ایجاد استقلال نسبی نظام برنامه‌ریزی جنایی از انگاره‌های ذهنی ساختار سیاسی منجر می‌شود بلکه سیاست‌گذاری جنایی را از هرگونه صبغه‌ی اخلاقی و ارزشی نیز پیراسته می‌نماید. بدین ترتیب، صرف‌نظر از ماهیت اخلاقی و ارزش‌گرایانه‌ی ماهیت یک سیاست پاسخ‌دهی معین، معیارهای اعمال شده در روند حصول به آن، غیرارزشی و فاقد هرگونه جهت‌گیری

اخلاقی بوده است.

در این نوشتار، معیارهای حاکم بر به کارگیری ارزش‌ها در سطح نظام سیاست‌گذاری جنایی، تحت سه محور ضرورت داشتن، امکان‌پذیر بودن و موثر نمودن مداخله، مورد بحث قرار خواهند گرفت.

### گفتار نخست - ضرورت داشتن مداخله

معیار ضرورت‌سنجی در ارتباط با به کارگیری ارزش‌ها در بدنه‌ی نظام سیاست‌گذاری جنایی در بیان تفکیک مسئله‌ی مورد حمایت بودن ارزش‌ها در بدنه‌ی ساختار سیاسی از مقوله‌ی التزام به حمایت کیفری از ارزش‌ها مطرح گردیده است. حمایت از ارزش در بدنه‌ی نظام سیاست‌گذاری جنایی تنها یک مکانیزم پاسخ‌دهی در کنار دیگر مکانیزم‌های طرح پاسخ از سوی ایدئولوژی حاکم سیاسی به شمار می‌رود. بنابراین، قابل پذیرش یا حتی مورد حمایت بودن یک ارزش معین به معنای لزوم طرح آن در بدنه‌ی نظام سیاست‌گذاری جنایی نیست. نظام سیاسی می‌تواند برای پاس‌داشت یک ارزش، مکانیزم‌های متعددی را به کار گیرد. بدیهی است به کارگیری شیوه‌ی پاسخ‌دهی جنایی، مستلزم اثبات ضرورت آن خواهد بود.

فرایند سیاست‌گذاری جنایی یک مکانیزم فنی و عاری از هرگونه مداخله‌ی ارزش-انگازانه و باورمدارانه است. بدین ترتیب، نه تنها عدم طرح یک ارزش در دامنه‌ی این نظام به معنای نفی آن‌ها نبوده، بلکه طرح ایجابی چنین اموری نیز دربردارنده‌ی وابستگی یا تعلق نظام سیاست‌گذاری جنایی به تفکر ارزشی خاصی نیست. نظام کارآمد سیاست‌گذاری جنایی به عنوان فرایند فنی طراحی سیاست‌های پاسخ‌دهی، گرایش خاصی به ارزش معینی نداشته، سیستمی خنثا و فاقد جهت‌گیری خاص ذهنی تلقی می‌شود. بر این اساس، در چارچوب مجموعه ارزش‌های مستعد ورود در فرایند برنامه‌ریزی جنایی، نظام سیاست‌گذار باید مشخص نماید که بقا و حفظ کدام یک از ارزش‌های عرضه شده مستلزم طرح سیاست‌های پاسخ‌دهی جنایی است.

اتخاذ تصمیم نهایی در خصوص ضرورت یا عدم ضرورت طرح یک ارزش معین در دامنه‌ی نظام سیاست‌گذاری جنایی از پیچیدگی و دشواری فراوان برخوردار است. به دلیل تنوع و گستردگی معیارهای قابل استناد، مداخله‌ی آگاهانه یا ناآگاهانه‌ی تمایلات و گاه تعصبات ارزشی شخصی و گروهی برنامه‌ریزان و نیز ناتوانی در ارزیابی و سنجش نتایج حاصل از وارد یا خارج ساختن یک ارزش معین به دامنه‌ی برنامه‌ریزی جنایی، امکان بروز اشتباه در این فرایند تا سطح قابل ملاحظه‌ای افزایش می‌یابد. همواره ممکن است سیاست-گذاران با اتکا بر دلایل به ظاهر صحیح و لیکن عمیقاً نادرستی، برنامه‌ریزی جنایی را نه تنها به شکلی ناکارآمد که به صورتی مضر و مخل نظم و امنیت اجتماع، تدوین نمایند. در این میان، شکل‌گیری برداشت‌های نادرست از معنا و مفهوم غیراخلاقی و فاقد ارزش بودن سیاست‌گذاری جنایی، بیش‌ترین لطمات را به روند ضرورت‌سنجی ارزش‌ها وارد می‌آورد. به منظور حصول به درک عمیق‌تری از دشواری‌های یادشده به این مثال توجه نمایید:

به موجب ماده‌ی ۲۱۳ از مجموعه قوانین کیفری کشور سوئیس، زنای با محارم به عنوان ارتکاب اعمال جنسی میان محارم نسبی در خط طولی (پدر، پدر بزرگ، فرزند، نوه و...) و نیز میان برادران با خواهران (اعم از تنی و ناتنی) با یکدیگر جرم بوده و موجب محکومیت اشخاص یادشده به مجازات ۳ سال حبس یا جزای نقدی می‌گردد.<sup>۱</sup> طی سال ۲۰۱۰ میلادی، نمایندگان مجلس سنای این کشور طرحی را برای جرم‌زدایی از این رفتار تهیه نمودند که در صورت تصویب نهایی توسط دولت، به یک مقررهِ قانونی تبدیل و با حذف ماده‌ی ۲۱۳ قانون کیفری سوئیس، موجب الغای عنوان مجرمانه‌ی زنای با محارم خواهد گردید. اغلب نویسندگان و حامیان این طرح، ضمن پذیرش قبیح و نادرست بودن رفتار جنسی یادشده، ضرورت نداشتن مداخله‌ی کیفری در این مسئله را به عنوان مبنای جرم‌زدایی پیشنهادشده مطرح نموده‌اند. سخن‌گوی وزارت دادگستری سوئیس

1. Swiss Penal Code, Art. 213 of Title 6 (Crimes and Offenses against Family), RO 1989 2449 2456; FF1985 II 1021.

در این رابطه اظهار داشته است: «هرچند که زنا با محارم هم‌چنان در جامعه‌ی ما به عنوان یک عمل زشت و ناپسند باقی خواهد ماند، با وجود این، باید به این مسئله توجه گردد که قوانین کیفری برای جلوگیری از ارتکاب هر رفتاری که واجد جنبه‌های غیراخلاقی است، به کار گرفته نمی‌شوند. نظام قانونی باید تنها اعمالی را تحت کیفر قرار دهد که موجب بروز خسارات و صدماتی بر جامعه می‌شوند».<sup>۲</sup> یکی از اعضای پارلمان سوئد نیز در این رابطه بیان داشت: «زنا با محارم قطعاً یک معضل دشوار اخلاقی به شمار می‌رود، اما این مسئله، امری نیست که به وسیله‌ی قوانین کیفری نسبت به آن پاسخ داده شود».<sup>۳</sup> بدین ترتیب، ضمن اذعان بر نادرست بودن این رفتار، با توجه به فقدان اثرگذاری قابل ملاحظه‌ی آن بر نظم اجتماعی، تصمیم به جرم‌زدایی از زنا با محارم گرفته شده است. علاوه بر این، تعداد اندک موارد ارتکاب این جرم نیز خود به عنوان دلیل دیگری مبنی بر عدم ضرورت حفظ جرم‌انگاری یادشده مورد استناد قرار گرفته است: «مطابق آمارهای رسمی، تعداد پرونده‌های مطروحه در محاکم سوئیس در خصوص زنا با محارم از سال ۱۹۸۴ تاکنون تنها سه مورد بوده است».<sup>۴</sup> مجموعه دلایل ارائه شده به ظاهر می‌تواند ضرورت جرم‌زدایی از زنا با محارم را به شکلی قانع‌کننده، توجیه نماید. با این حال، چنان‌چه دلایل یادشده با دقت نظر بیش‌تری مورد بحث و ارزیابی قرار گیرند، نادرستی ضرورت‌سنجی صورت گرفته به روشنی به اثبات خواهد رسید.

به عنوان نخستین پرسش در رابطه با این مسئله، باید جایگاه ارزش یادشده در برابر معیارهای عقلانی و علمی مشخص گردد. به عبارت دیگر، آیا ارزش مورد بحث حسب معیارهای عقلانی و علمی از قابلیت سیاست‌گذاری و طرح در سطح نظام برنامه‌ریزی جنایی برخوردار است؟ یا خیر؟ پیش از این و طی صفحات پیشین به این پرسش پاسخ داده

2. <http://www.tressugar.com/Switzerland-Might-Decriminalize-Incest-12598602>.

3. Ibid.

4. Ibid.

شد و مشخص گردید که نه تنها ارزش‌های حاکم بر روابط خانوادگی مغایرتی با عقلانیت و علم ندارند بلکه داده‌های علمی صحت و درستی آن‌ها را تایید می‌نمایند. امری که نویسندگان طرح یادشده نیز با اذعان بر نادرست بودن این رفتار، آن را تصدیق نموده‌اند.

به عنوان دومین پرسش، باید صحت یا عدم صحت فرضیه‌ی مطرح شده در خصوص امکان حفظ اصل نامشروع بودن زنا با محارم با وجود جرم‌زدایی از آن را مورد بحث و بررسی قرار داد. مطابق دیدگاه ارائه شده، جرم‌زدایی مذکور به معنای تایید ارتباطات جنسی میان محارم و ترغیب اشخاص به ارتکاب آن نیست. بلکه تنها بر مبنای وجود برخی دلایل، ضرورت سیاست‌گذاری جنایی در این حوزه منتفی گردیده است. شاید در نگاه نخست این گونه تصور شود که آن‌چه بیان گردید در انطباق کامل با معیار ضرورت‌سنجی مطرح شده در این نوشتار قرار دارد. فرایند برنامه‌ریزی جنایی به عنوان فرایندی فاقد موضع‌گیری اخلاقی و عاری از هرگونه روی کرد ارزش‌گرایانه، مطابق ضرورت‌های عینی اثبات شده در خصوص لزوم طرح یک ارزش در سامانه‌ی پاسخ‌دهی جنایی عمل می‌نماید. بنابراین با توجه به اثبات عدم لزوم طرح ارزش یادشده در این نظام و نیز با لحاظ این امر که عدم سیاست‌گذاری جنایی در خصوص یک ارزش معین نیز به معنای نفی و انکار آن نیست، جرم‌زدایی مورد بحث - بر فرض صحت استدلال‌های مطرح شده در خصوص اثبات عدم ضرورت مداخله‌ی کیفری در حوزه‌ی روابط جنسی میان محارم - صحیح و منطبق با معیارهای یک سیاست‌گذاری جنایی علمی و کارآمد است. با وجود طرح مدلل و مستدل ضرورت‌سنجی صورت گرفته، دیدگاه مطرح شده عمیقاً در مغایرت با معیارهای مورد نظر در سطح نظام برنامه‌ریزی کارآمد جنایی قرار دارد.

همواره می‌بایست میان غیراخلاقی بودن نظام سیاست‌گذاری و ضداخلاقی بودن آن تفاوت قائل شد. عدم سیاست‌گذاری در رابطه با یک ارزش معین و حذف سیاست‌گذاری صورت گرفته در رابطه با همان ارزش، دو تاثیر کاملاً متفاوت را از خود برجای می‌گذارند. نفس عدم طرح یک ارزش معین در چارچوب نظام برنامه‌ریزی جنایی، تغییر خاصی را در رابطه با جایگاه آن امر در سطح اجتماع ایجاد نمی‌نماید. بدین ترتیب، با توجه

به حفظ موقعیت کنونی ارزش یادشده، هیچ‌گاه نمی‌توان روی کرد سلبی نظام سیاست‌گذار را به معنای نفی و انکار چنین امری تلقی نمود. حتی تغییر شیوه‌ی پاسخ‌دهی نیز چنان‌چه با لحاظ نیازهای روز جامعه صورت پذیرد به نفی و حذف ارزش مورد بحث منجر نمی‌شود. با وجود این، روی کرد یک‌سویه‌ی نظام سیاست‌گذار در حذف و امحای ضمانت اجرای کیفری موجود در حمایت از یک ارزش معین بدون پیش‌بینی هرگونه سیاست پاسخ‌دهی جانشین و بدیلی را نمی‌توان اقدامی خنثا و فاقد هرگونه اثری نسبت به دامنه‌ی ارزشی مورد بحث دانست. این اقدام خواه ناخواه، تضعیف موقعیت و جایگاه ارزش یادشده در سطح اجتماع را به دنبال داشته، بستر مناسبی را نیز در جهت مشروعیت‌بخشی به رفتارهای مغایر آن فراهم می‌آورد. امری که می‌توان از آن به عنوان خروج نظام سیاست‌گذار از بی‌طرفی اخلاقی و ارزشی یاد نمود.

با توجه به آن‌چه بیان گردید دیگر نمی‌توان عملکرد پارلمان سویس در خصوص زنانی با محارم را در چارچوب بی‌طرفی سیاست‌گذاری جنایی تفسیر و تبیین نمود. بلکه این اقدام به طور مستقیم در ضدیت با ارزش یادشده قرار دارد. آغاز روند مشروع‌سازی رفتار یادشده را به روشنی می‌توان در چارچوب اظهارات *دانیل ویسچر*<sup>۵</sup> عضو حزب سبز پارلمان سویس ملاحظه نمود: «هیچ امر اشتباهی در برقراری رابطه‌ی جنسی میان دو شخص بزرگسال که بر مبنای رضایت خود اقدام به آن نموده‌اند، مشاهده نمی‌شود. حتی اگر آن دو با یکدیگر خویشاوند و مرتبط باشند».<sup>۶</sup>

سومین و آخرین پرسش قابل طرح در این رابطه، تحلیل و ارزیابی دلایل ارائه شده در جهت اثبات عدم لزوم سیاست‌گذاری جنایی در رابطه با مسئله‌ی زنانی با محارم است. به عنوان نخستین دلیل، نویسندگان طرح به عدم زیان‌بار بودن رفتار جنسی یادشده برای

5. Daniel Vischer.

6. <http://www.telegraph.co.uk/news/worldnews/europe/switzerland/8198917/Switzerland-considers-repealing-incest-laws.html>



اجتماع اشاره نموده‌اند. دقیقاً برخلاف آنچه ایشان به دفعات اظهار داشته‌اند، زنای با محارم رفتار جنسی پرخطری برای اجتماع قلمداد می‌گردد. این رفتار سوء جنسی، صدمات و لطمت روحی و روانی متعددی را بر قربانیان وارد می‌سازد:<sup>۷</sup> «زنای با محارم توسط اغلب کارشناسان و متخصصین به عنوان یکی از گونه‌های به شدت زیان‌بار رفتارهای سوء جنسی، شناخته می‌شود؛ چرا که رفتار یادشده توسط اشخاصی به وقوع می‌پیوندد که قربانی به ایشان اعتماد و وابستگی دارد».<sup>۸</sup> «از میان نود و سه زن و نه مرد قربانی رابطه‌ی جنسی با محارم که در یک پژوهش میدانی مورد مطالعه قرار گرفتند، هشتاد درصد زنان و تمام مردان یادشده از مشکلات عدیده‌ی جنسی در دوران بزرگسالی خود، شکایت می‌کردند. به‌علاوه تقریباً دوسوم از زنان اظهار داشتند که هرگز نزد پزشک یا دندانپزشک نرفته‌اند یا به ندرت مراجعه کرده‌اند؛ چرا که معاینه شدن برای ایشان بسیار وحشتناک است. هم‌چنین اختلال استرس پس از سانحه - که شامل فراموشی، فلش‌بک و کابوس‌هاست - به شکلی شایع و گسترده در میان اشخاص یادشده قابل مشاهده بود».<sup>۹</sup>

برخلاف ادعاهای بی‌اساس طرف‌داران این طرح مبنی بر بی‌خطر بودن رابطه‌ی

۷. بزرگسالانی که در دوران کودکی توسط محارم بزرگسال خود مورد تعرض قرار گرفته‌اند، اغلب از عزت نفس پایین، مشکلات در روابط میان فردی و اختلال در عملکرد جنسی رنج برده و به شدت در معرض ابتلای به بسیاری از اختلالات روانی نظیر افسردگی، اضطراب، واکنش‌های ناشی از ترس‌های موهوم، سوء مصرف مواد مخدر، اختلال شخصیت مرزی و اختلال استرس پس از سانحه قرار دارند.

See: Christine A. Courtois, *Healing the Incest Wound: Adult Survivors in Therapy*, Norton Paperback, 1988.

8. <http://www.ncvc.org/ncvc/main.aspx?dbName= DocumentViewer& Document ID= 32360> (Rape, Abuse and Incest National Network, RAINN, 2008).

9. Vanderbilt, Heidi. "Incest: A Chilling Report." National Center for Victims of Crime and Crime Victims Research and Treatment Center. (1992). *Rape in America: A Report to the Nation*. Arlington, VA: National Center for Victims of Crime and Crime Victims Research and Treatment Center, February, 1992, p. 49-77.

جنسی مبتنی بر رضایت میان محارم در دوران بزرگ‌سالی،<sup>۱۰</sup> آسیب‌های یادشده تنها منحصر به قربانیان خردسال نبوده، اشخاص بزرگ‌سالی را که پس از طی دوران کودکی به هر نحو درگیر ارتباط جنسی با محارم گردیده‌اند نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد: «یافته‌های بالینی از قربانیان بزرگ‌سال نشان‌دهنده‌ی بروز مشکلات در روابط میان فردی در چارچوب بی‌اعتمادی زمینه‌ای در این گونه اشخاص است. به طور کلی، قربانیان بالغ زنای با محارم، رابطه‌ی به شدت تیره و تاری با والدین خود دارند. در این خصوص، احساس بی‌اعتمادی، ترس، دمدمی مزاجی، نفرت و خیانت به وضوح قابل مشاهده است. دامنه‌ی این گونه احساسات ممکن است به کلیه‌ی اعضای خانواده توسعه پیدا کند».<sup>۱۱</sup> زنای با محارم، مقدمه‌ی ارتکاب بسیاری از موارد کودک آزاری نیز قلمداد می‌شود: «زنای با محارم یکی از رایج‌ترین اشکال ارتکاب کودک آزاری است. مطالعات صورت گرفته نشان می‌دهند که چهل و سه درصد<sup>۱۲</sup> از کودکان قربانی آزار جنسی، توسط یکی از اعضای خانواده‌ی

۱۰. در بسیاری موارد، رضایت طرفین رابطه‌ی جنسی در زنای با محارم تنها به شکلی ظاهری و صورتی وجود داشته، یکی از طرفین تحت اعمال قدرت و غلبه‌ی طرف دیگر، ناچار از برقراری رابطه‌ی جنسی مورد بحث می‌گردد. به عنوان نمونه پدری که همسر وی فوت نموده از دختر بزرگ‌سال خود درخواست رابطه‌ی جنسی می‌کند و دختر نیز با وجود نداشتن رضایت درونی، به جهت نبود مادر یا یک شخص حمایت‌کننده در خانواده، عدم امکان تغییر محیط زندگی مشترک با پدر، ناتوانی از شناسایی یا مراجعه به سایر اشخاص یا نهادهای حمایت‌کننده و نهایتاً وابستگی اقتصادی به پدر به عنوان تنها منبع تامین‌کننده‌ی هزینه‌ی معاش خانواده، ناچار از برقراری رابطه‌ی جنسی با وی می‌گردد. برای مطالعه‌ی بیشتر رک. ایروانیان، امیر، «بازآسیب‌دیدگی قربانیان جنسی در بستر پاسخ‌های اجتماع و نظام عدالت کیفری»، فصلنامه حقوق مجله‌ی پژوهش حقوق و سیاست، شماره‌ی ۲۹، ۱۳۸۹.

11. Tsai and Wagner, 1978, available at: <http://www.yesican.org/stats.html> (International Child Abuse Network).

۱۲. در برخی دیگر از داده‌های آماری، شمار مواردی که سوءاستفاده از کودک توسط یکی از اعضای خانواده صورت پذیرفته است کم‌تر از این میزان برآورد و تا ۳۴/۲ درصد گزارش شده است. با وجود تفاوت چشم‌گیر آمارهای یادشده با آنچه مورد اشاره قرار گرفته است می‌بایست به این نکته توجه نمود

خود مورد سوءاستفاده قرار گرفته‌اند».<sup>۱۳</sup> نه تنها اغلب موارد کودک آزاری در چارچوب رابطه‌ی جنسی با محارم متبلور می‌گردد که حتی می‌توان ادعا نمود که اغلب موارد زنای با محارم نیز دربردارنده‌ی اشکالی از تجاوز جنسی است. حسب برخی تحقیقات انجام شده به اثبات رسیده است که «زنای پدر و دختر و نیز ناپدری با دختر شایع‌ترین موارد گزارش شده از ارتکاب زنای با محارم است».<sup>۱۴</sup> در چارچوب رابطه‌ی جنسی میان پدر و فرزند نیز تصور داوطلبانه بودن وجود رضایت بسیار دشوار و دور از ذهن است. آیا می‌توان تصور نمود که کودک در محیطی امن و عاری از هرگونه سوءاستفاده‌ای رشد نموده و پدر نیز صرفاً پس از رشد کامل کودک و ورود به بزرگسالی، به شکلی دموکراتیک و مبتنی بر رعایت حقوق و آزادی‌های فرزند، از او درخواست رابطه‌ی جنسی نماید و فرزند نیز مشتاقانه آن را بپذیرد؟؟؟؟!! علاوه بر آسیب‌ها و صدمات پیش گفته شده، اطفال حاصل از این رابطه اغلب با مشکلات ژنتیکی و جسمی متعددی متولد گردیده، طی دوران زندگی نیز در معرض آسیب‌های روانی شدیدی قرار می‌گیرند؛ خاصه آن‌که هیچ‌گونه تضمینی وجود نخواهد داشت که پدر یا برادر زانی، نسبت به فرزند خود نیز از انجام دوباره‌ی چنین رفتاری امتناع نماید.<sup>۱۵</sup>

←

که حتی در صورت پذیرش آمارهای یادشده نیز بخش بزرگی از کودکان قربانی، توسط یکی از اعضای خانواده تحت آزار جنسی و تجاوز قرار گرفته‌اند.

See: U.S.A Bureau of Justice Statistics, 2000 Sexual Assault of Young Children as Reported to Law Enforcement, 2000.

13. Hayes, Robert. "Child Sexual Abuse", Crime Prevention Journal, Summer 1990.

14. Turner, Jeffrey S., Encyclopedia of Relationships Across the Lifespan, Green Wood Press. 1996.

۱۵. شاید برخی در مقابل این‌گونه استدلال نمایند که جرم‌زدایی از رابطه‌ی جنسی با محارم تنها دربردارنده‌ی نفس این رابطه بوده و می‌توان به نحوی، اشخاص درگیر رابطه را ملزم و متعهد به عدم تولید مثل نمود. در پاسخ باید به این نکته توجه شود که با قانونی گردیدن رابطه و پذیرش آن از سوی نظام

دومین دلیل نویسندگان طرح، اندک بودن قابل ملاحظه‌ی تعداد پرونده‌های تشکیل شده در خصوص جرم زنا با محارم نزد محاکم سوییس است.<sup>۱۶</sup> به نظر می‌رسد که استناد به آمار یادشده به عنوان مبنایی جهت اثبات عدم لزوم بقای جرم‌انگاری این نوع رفتار چندان موجه نباشد. صرف نظر از این که هیچ‌گونه توضیح قابل قبولی در خصوص تبیین دلایل احتمالی بروز این وضعیت در سطح نظام عدالت کیفری ارائه نگردیده است، باید به این نکته توجه نمود که رقم سیاه وقوع جرم زنا با محارم به دلیل ماهیت جنسی و خانوادگی آن و نیز ارتکاب در خارج از دید و منظر عمومی، به شکل قابل ملاحظه‌ای بالاتر از سایر جرایم ارتكابی در سطح اجتماع است: «قربانیان زنا با محارم اغلب میلی به آشکار کردن این امر که تحت آزار جنسی قرار گرفته‌اند ندارند، چرا که شخص سوءاستفاده‌گر در موقعیتی قرار دارد که قربانیان به او اعتماد داشته و می‌توانند نسبت به ایشان اعمال قدرت کنند. اغلب قربانیان، نادرست بودن رفتار جنسی‌ای که در گیر آن

←

حقوقی، دیگر نمی‌توان طرفین یک رابطه‌ی جنسی مشروع و قانونی را از حق طبیعی‌شان مبنی بر تولید مثل منع نمود.

۱۶. اخیراً پلیس سوییس یک مددکار اجتماعی را بازداشت کرده که متهم به سوءاستفاده‌ی جنسی از یکصد و چهارده نوجوان دختر و پسر معلول است. نام‌برده طی مدت هشت سال و در سطح نه مرکز خدمات مراقبتی، مرتکب جرایم مورد بحث شده است. طبق اظهارات رییس پلیس شهر برن؛ «یکی از پرسش‌های اساسی این تحقیق این است که چنین ابعاد گسترده‌ای از سوءاستفاده، چگونه برای این مدت طولانی کشف نشده باقی مانده‌اند». قابل تأمل‌ترین نکته‌ی این پرونده، تحت تعقیب قرار گرفتن متهم در سال ۲۰۰۳ به اتهام سوءاستفاده‌ی جنسی و تهرئه‌ی وی از این اتهام است. با توجه به مراتب یادشده، به روشنی می‌توان به ناتوانی چشم‌گیر نظام عدالت کیفری این کشور بسیار کوچک اروپایی در ارتباط با کشف و تعقیب جرایم جنسی پی برد. امری که بی‌اساس بودن طرح ادعاهای صورت گرفته در خصوص نادر بودن موارد ارتکاب زنا با محارم را به اثبات می‌رساند.

See: [http://www.articles.cnn.com/2011-02-01/world/switzerland.sex.charges\\_1\\_sexual-assaults-social-worker-information-on-similar-cases?\\_s=PM:WORLD](http://www.articles.cnn.com/2011-02-01/world/switzerland.sex.charges_1_sexual-assaults-social-worker-information-on-similar-cases?_s=PM:WORLD)

هستند را نمی‌دانند یا آن را مورد انکار قرار می‌دهند.<sup>۱۷</sup>

بدین ترتیب، نمی‌توان صرفاً بر مبنای کم بودن تعداد پرونده‌های تحت رسیدگی تصور نمود که میزان واقعی ارتکاب این جرم بسیار نادر و انگشت‌شمار است.<sup>۱۸</sup> خاصه آن که، عدم تمایل دستگاه عدالت کیفری کشور سوئیس به کشف و تعقیب جرم یادشده نیز با توجه به موضع‌گیری وزارت دادگستری در حمایت از جرم‌زدایی پیشنهاد شده، چندان دور از ذهن نمی‌نماید. علاوه بر این، بر فرض صحت آمار یادشده، این پرسش مطرح می‌شود که آیا کم بودن تعداد موارد ارتكابی دلیل موجهی برای حذف یک عنوان مجرمانه تلقی می‌شود؟ به نظر می‌رسد که با وجود اثبات علمی خطرناک و زیان‌بار بودن این رفتار، جرم‌زدایی از زنا با محارم با استناد به این امر قابل پذیرش نباشد. در این رابطه اظهارات سخن‌گوی حزب مردم<sup>۱۹</sup> در پارلمان سوئیس قابل توجه است: «میزان موارد ارتکاب قتل عمد نیز در سوئیس بسیار ناچیز است، با این حال هیچ‌کس تاکنون پیشنهاد نکرده است که ما این جرم را از مجموعه قوانین کیفری حذف نماییم».<sup>۲۰</sup>

آن‌چه بیان گردید به روشنی حساسیت و آسیب‌پذیری قابل ملاحظه‌ی معیار ضرورت‌سنجی در برابر تفکرات ایدئولوژیکی سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان را آشکار می‌سازد. پرسش بنیادینی که در چارچوب معیار یادشده مطرح می‌گردد این است که آیا برای حفظ یک ارزش معین، ضرورتی به وارد نمودن آن به بدنه‌ی نظام پاسخ‌دهی جنایی وجود

17. Vanderbilt, op. cit., p. 49-77.

۱۸. تخمین‌ها از میزان موارد ارتکاب زنا با محارم در ایالات متحده‌ی آمریکا بسیار متفاوت است. این اختلاف را می‌توان ناشی از این واقعیت دانست که اغلب موارد ارتکاب زنا با محارم به دلیل اعمال فشار از سوی اعضای خانواده و نیز تهدید یا فشار شخص سوءاستفاده‌گر، پنهان باقی می‌ماند.

See: Matsakis, Aphrodite, When the Bough Breaks, Oakland, CA., New Harbinger Publications, 1991, pp. 79-84.

19. People's Party.

20. <http://www.parentdish.com/2010/12/17/switzerland-debates-legalizing-incest>.

دارد یا خیر؟ چنان‌چه نظام سیاست‌گذار بر مبنای اتخاذ یک رویکرد خنثا، غیرارزشی و بالطبع غیرایدئولوژیک به مسئله‌ی یادشده پاسخ ندهد، این امکان فراهم خواهد شد تا با استناد به معیار یادشده، دیدگاه‌ها و تفکرات متعصبانه و شخصی سیاست‌گذاران، توجیهی به ظاهر علمی کسب نموده و فارغ از منافع ملموس و عینی اجتماع، در بدنه‌ی نظام سیاست‌گذاری جنایی مطرح گردند. نویسندگان این طرح خواسته یا ناخواسته دیدگاه‌های ایدئولوژیک خود مبتنی بر احتراز از هرگونه ارزش اخلاقی واجد صبغه‌های مذهبی را در قالب ضرورت‌سنجی ارزش مورد بحث، به فرایند سیاست‌گذاری جنایی وارد نموده‌اند. بدین ترتیب، در دامنه‌ی یک نظام ایدئولوژیک سیاسی مبتنی بر برداشت حداکثری از فلسفه‌ی لیبرالیسم می‌توان برخوردی کاملاً ایدئولوژیک و جانب‌دارانه را مورد شناسایی قرار داد امری که نادرستی ادعاهای پیش‌گفته در خصوص غیرایدئولوژیک بودن رویکردهای سیاسی مبتنی بر فلسفه‌ی لیبرالیسم را به روشنی آشکار می‌سازد.

طراحی نظام پاسخ‌دهی در پرتو چنین برداشت‌های جانب‌دارانه و متعصبانه‌ای ناگزیر عقیم و ناکارآمد شدن سیاست‌گذاری صورت گرفته را به دنبال خواهد داشت. در چنین شرایطی برنامه‌ریزی جنایی در ورطه‌ی تصمیماتی فرو خواهد رفت که بیش از آن‌که واجد هرگونه تاثیرگذاری و کارآیی مشخصی باشند، اقداماتی تبلیغاتی و عوام‌فریبانه به شمار می‌آیند. اقداماتی که گرچه در قالب ظاهری فریبنده از ایدئولوژی مبنای ارائه می‌گردند لیکن به دلیل برخورداری از جهت‌گیری‌های احساسی و غیرعلمی، نتایج و پیامدهای ناخواسته‌ی بی‌شماری نیز از آن‌ها منتج خواهد گردید. نتایجی که حتی در برخی موارد، دقیقاً در نقطه‌ی مقابل ایدئولوژی مبنای قرار دارند. هرچند که نویسندگان طرح جرم‌زدایی از زنان با محارم در کشور سویس با انگیزه‌های افراطی لیبرالیستی اقدام به تنظیم آن نموده‌اند لیکن ماحصل و نتیجه‌ی نهایی این طرح به هیچ‌عنوان انطباقی با دیدگاه‌های به شدت لیبرالیستی ایشان ندارد.

با لحاظ این واقعیت که اغلب موارد زنانی با محارم در رابطه‌ی میان پدر و فرزند دختر مشاهده می‌گردد و در چارچوب چنین رابطه‌ای نیز پدر به شکل طبیعی از برتری سنی

و سلطه‌ی اقتصادی و عاطفی نسبت به فرزند خود برخوردار بوده و بالطبع برای شروع رابطه‌ی جنسی و در بسیاری موارد استمرار بعدی آن، از قدرت و سلطه‌ی خود استفاده می‌نماید، به سهولت می‌توان پیامد نهایی سیاست‌گذاری یادشده را تجسم نمود. با برجیده شدن ممنوعیت زنا با محارم و پیرو آن، حذف تدریجی خطوط قرمزی که دامنه‌ی اراده و خواست جنسی پدر در قبال فرزند را محدود و مقید می‌نماید، ابعاد انگاره‌های مالکانه در رابطه‌ی میان پدر و فرزند نیز به شکلی غیرقابل کنترل، توسعه خواهد یافت.<sup>۲۱</sup> بدین‌ترتیب، در بطن پوسته‌ی آزادی‌خواهانه‌ی چنین سیاست‌گذاری‌ای، جزمی‌ترین و سیاه‌ترین اشکال حاکمیت انگاره‌های سنتی مربوط به دوران ماقبل تاریخ و پیش از پیدایش ادیان عصر کشاورزی، قابل مشاهده خواهد بود.

### گفتار دوم- امکان‌پذیر بودن مداخله

یکی از مسائل مطرح در روند طراحی سیاست‌های پاسخ‌دهی، واکاوی شرایط و توان‌مندی‌های موجود و بالقوه‌ی نظام سیاست‌گذار در جهت پاسخ‌دهی به مجموعه رفتارها و اعمال تحت جرم‌انگاری است. در اغلب موارد، سنجش توان‌مندی‌ها و امکانات نظام عدالت کیفری به منظور اتخاذ تصمیم در خصوص طرح یا عدم طرح یک جرم‌انگاری

۲۱. پدری که می‌تواند و مجاز است تحت شرایط قانونی با رضی کردن فرزند با وی تماس جنسی داشته باشد بیش از هر شخص دیگری مستعد برخورداری از این تفکر خواهد بود که فرزند به عنوان جزئی و بخشی از مایملک او می‌بایست حتی در صورت عدم رضایت نیز تحت انقیاد تمایلات جنسی او قرار گیرد.  
۲۲. مغایرت مبنایی تفکر لیبرالیستی با تسلط مالکانه و مستبدانه‌ی پدر بر فرزند را می‌توان به صراحت در مجموعه دیدگاه‌های ژان ژاک روسو ملاحظه نمود: «چه دلیلی می‌توان برای سرپرستی پدر و مادر بر فرزندان به صورت سلطه‌ی مطلق و مستبدانه‌ی پدران ارائه کرد؟ واگذاری سرپرستی کودکان به والدین به این منظور نیست که به پدران و مادران قدرت فرمان‌دهی بخشد یا به آنان اختیار دهد که بنا به میل خود قانون وضع کنند و در آزادی و حیات فرزندان خود مداخله کنند». رک. ابروانیان، امیر؛ سیدزاده ثانی، مهدی؛ متولی‌زاده نایینی، نفیسه؛ جوانمرد، بهروز؛ مالجو، محسن، کودک آزاری از علت‌شناسی تا پاسخ‌دهی، انتشارات خرسندی، چاپ نخست، ۱۳۸۹، ص. ۳۹.

معین صورت نمی‌پذیرد بلکه با توجه به مخاطرات اثبات شده‌ی رفتار تحت پاسخ‌دهی برای نظم و امنیت عمومی اجتماع و بالطبع، احراز ضرورت ارائه‌ی پاسخ کیفری، ارزیابی یادشده به منظور شناسایی ضعف‌ها و ناکارآمدی‌های مستتر در این نظام صورت می‌پذیرد. پیامد چنین ارزیابی‌ای نیز اصلاح، تعدیل و گاه حتی تغییر، سیاست‌های پاسخ‌دهی در جهت ظرفیت‌سازی، افزایش توان پاسخ‌دهی و ارتقای عملکرد نظام عدالت کیفری در راستای مقابله‌ی موثر با رفتار تحت جرم‌انگاری است. با وجود این، این امر به معنای آن نیست که در چارچوب نظام سیاست‌گذاری جنایی همواره چنین اقداماتی به منظور بالا بردن ظرفیت‌های پاسخ‌دهی و افزایش ضریب موفقیت نظام عدالت کیفری صورت می‌پذیرد. در برخی موارد، رفتارهای ناقض یک ارزش معین، در شرایطی مورد جرم‌انگاری قرار می‌گیرند که از یک سو، ظرفیت و توان‌مندی لازم در جهت پاسخ‌دهی به آن‌ها در سطح نظام عدالت کیفری وجود ندارد و از سوی دیگر، اعمال برخی مصالح اجتماعی و نیز ملاحظات مالی و اقتصادی مانع از به‌کارگیری فنون و شیوه‌های لازم در جهت ارتقای نظام پاسخ‌دهی در قبال آن‌ها می‌گردد، چرا که رفتار مورد بحث، صرفاً دربردارنده‌ی نقض ساده‌ی یک ارزش اخلاقی در دامنه‌ای محدود و کم‌اهمیت بوده و تا بدان درجه‌ی حیات و امنیت اشخاص و نیز اجتماع را تهدید نمی‌نماید که آثار سوء ناشی از عملیاتی ساختن پیگرد قانونی یا صرف هزینه‌های کلان مالی در جهت ایجاد ظرفیت‌های لازم برای کشف و تعقیب گسترده‌ی مرتکبین را توجیه نماید. در این موارد، صرفاً در چارچوب وصف اخلاقی تعریف شده برای نظام سیاست‌گذاری جنایی، اقدام به طرح پاسخ‌های نمادین و نمایشی‌ای می‌شود که هیچ‌گاه عملیاتی نخواهند گردید. به عنوان نمونه در کشور فرانسه عملی به نام *بیزوتاج*<sup>۲۳</sup> (تمکین نمادین دانشجویان تازه وارد از دانشجویان سال آخر به ویژه در سطح دانشجویان دانشکده‌ی هنرهای زیبا) تحت جرم‌انگاری مقنن فرانسوی قرار گرفته

23. Bizutage.



است. به موجب ماده‌ی ۱-۱۶-۲۲۵ از قانون جزای فرانسه: «به استثنای خشونت‌ها، تهدیدها یا تهاجم‌های جنسی، اقدام شخصی برای کشاندن دیگری برخلاف یا موافق میلش، به تن دردادن یا ارتکاب یکی از رفتارهای خفت‌آمیز یا تحقیرکننده به هنگام حضور یا گردهمایی در مکان‌های دانشگاهی یا اجتماعی-آموزشی مستوجب ۶ ماه حبس ساده و هفت هزار و پانصد یورو جزای نقدی است».<sup>۲۴</sup>

با وجود وضع مقرر یادشده، تاکنون هیچ‌کس در چارچوب این عنوان مجرمانه در معرض تعقیب و اجرای مجازات قرار نگرفته است. به نظر می‌رسد، مقنن فرانسوی به جهت مغایرت اساسی این رفتار با شان و کرامت انسانی اشخاص، ناچار از ابراز مخالفت با آن در چارچوب جرم‌انگاری یادشده، گردیده است.<sup>۲۵</sup> هرچند که از همان ابتدا نیز ناتوانی نظام

24 . French Penal Code, Article 225-16-1. Act no. 1998-657 of 29 July 1998 Article 14 Official Journal of 31 July 1998- Ordinance No. 2000-916 of 19 September 2000 Article 3 Official Journal of 22 September into Force 1 January 2002.

۲۵. قانون‌گذار فرانسوی جرم بیروتاژ را به عنوان مراسم معارفه‌ی تحقیرآمیز در ذیل فصل پنجم از قانون مجازات فرانسه، جرایم علیه کرامت انسانی، مورد اشاره قرار داده است. علاوه بر این مطابق تعریف ارائه شده، مجرمانه بودن عمل بیروتاژ ارتباطی به رضایت یا عدم رضایت قربانیان جرم ندارد. بدین ترتیب مشخص می‌شود که بروز صدمات احتمالی روحی و روانی وارده بر قربانیان، منطق اصلی قانون‌گذار در طرح جرم‌انگاری یادشده نبوده، ارزش مورد حمایت، حفظ کرامت انسانی اشخاص بوده است. لازم به ذکر است که در برخی اسناد سازمان ملل متحد نیز به این رفتار به عنوان عملی مغایر کرامت انسانی اشاره شده است. به عنوان نمونه، مغایرت بیروتاژ با کرامت انسانی در گزارش سازمان ملل در خصوص وضعیت حقوق بشر (شکنجه، مجازات‌های، بی‌رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز) در کشور پاراگوئه مورد تاکید قرار گرفته است.

See: United Nations, General Assembly, "Report of the Special Reporter on Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment, Manfred Nowak, on His Mission to Paraguay" (22 TO 29 November 2006), A/HRC/7/3/Add.3, 1 October 2007, p. 3.

عدالت کیفری از پاسخ‌دهی در قبال آن، کاملاً واضح و مشخص بوده است.<sup>۲۶</sup>

در بحث از معیارهای حاکم بر یک نظام کارآمد سیاست‌گذاری جنایی، تنها ارزش‌هایی از شرایط حداقلی لازم برای ورود به فرآیند برنامه‌ریزی برخوردار هستند که در چارچوب ظرفیت‌ها و توانمندی‌های بالفعل و بالقوه‌ی این ساختار، امکان طرح عملی و واقعی پاسخ در برابر رفتارهای ناقض آن‌ها متصور بوده یا آن‌که حسب سیاست‌های نظام برنامه‌ریز، قصد بر ایجاد یا ارتقای چنین قابلیت‌هایی در این نظام، وجود داشته باشد. در غیراین‌صورت، صرف نقض یک ارزش - هرچند که مورد احترام بوده و تحت حمایت ساختار سیاسی حاکم بر جامعه باشد - دلیل موجهی برای وارد نمودن آن به فرآیند پاسخ‌دهی جنایی به شمار نمی‌رود. آن‌چه پیش از این تحت عنوان جرم‌انگاری‌های نمادین مورد اشاره قرار گرفت، نقض صریح و آشکار معیار یادشده بر مبنای پاره‌ای مصلحت‌اندیشی‌های اخلاقی و ارزشی است. به عبارت دیگر، با وجود ناتوانی از طرح پاسخ و عدم تمایل واقعی به ایجاد ظرفیت لازم در جهت واکنش در برابر رفتارهای ناقض ارزش یادشده، نظام سیاست‌گذاری جنایی ملزم به مداخله می‌گردد هرچند که این مداخله، صوری و غیرواقعی نیز باشد.

پیش از این اشاره گردید که فرایند برنامه‌ریزی، روندی خنثا و عاری از مداخله‌ی هرگونه مولفه‌ی ارزشی است. چنین تعبیری از سیاست‌گذاری جنایی، انفکاک قهری فرایند یادشده از مرزهای اخلاقیات و ارزش‌ها را به دنبال خواهد داشت. این نظام، مکانیزمی عینی برای واکنش به رفتارهای ناقض نظم اجتماعی قلمداد می‌گردد. در این راستا، غیراخلاقی، غیرانسانی یا ناقض ارزش بودن یک رفتار معین، به تنهایی دلیل موجهی برای توجیه طرح پاسخ کیفری تلقی نمی‌گردد بلکه باید در کنار دیگر معیارهای مندرج در سطح چنین نظامی، امکان‌پذیر بودن پاسخ‌دهی به رفتارهای مغایر با جلوه‌ی معینی از یک

۲۶. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «جرم‌شناسی سیاست جنایی و تکنیک‌های حقوق کیفری - تقریرات درس جرم‌شناسی دوره‌ی دکتری»، تهیه و تنظیم: لیلا اسدی و بتول پاکزد، دانشکده‌ی حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۸۴-۱۳۸۳، ص. ۲۱۳۸.

ارزش مورد حمایت نیز حسب مجموعه‌ای از دلایل و شواهد عینی، مورد تایید قرار گیرد. به عبارت دیگر، در چارچوب شرایط و امکانات نظام پاسخ‌دهی جنایی، امکان پاسخ‌دهی و طرح واکنش در قبال نقض ارزش یادشده فراهم باشد. در غیر این صورت، با تداخل مرزهای برنامه‌ریزی جنایی با دامنه‌ی ارزش‌های ذهنی، نظام عدالت کیفری ملزم به مداخله در مسائلی خواهد گردید که از قابلیت و توانایی حداقلی در جهت پاسخ‌دهی به آن‌ها برخوردار نیست. در این وضعیت، آثار و نتایج نامطلوبی به شرح ذیل حاصل خواهد گردید:

الف- ناتوانی از بازدارندگی نسبت به رفتار جرم‌انگاری شده

تاکنون در خصوص شرایط و نیز میزان بازدارندگی نظام عدالت کیفری نسبت به ارتکاب رفتارهای مجرمانه دیدگاه‌ها و نظریات گوناگونی ابراز گردیده است.<sup>۲۷</sup> لیکن تردیدی وجود ندارد که شرط ابتدایی و ضروری تحقق هر شکل از مفهوم بازدارندگی، ارائه و طرح عملی پاسخ در قبال اعمال مجرمانه به شکلی مستمر و لاینقطع است. بدیهی است در فقدان واکنش نظام عدالت کیفری، مسئله‌ی بازدارندگی نیز به کلی منتفی خواهد گردید. تنها در شرایطی می‌توان بدون وجود هرگونه واکنش عینی و بیرونی، سیاست-گذاری‌های صورت گرفته در بدنه‌ی نظام عدالت کیفری را واجد جنبه‌ی بازدارندگی دانست که این نظام به عنوان ساختاری اخلاقی و واجد اعتباری معنوی معرفی گردد. در این شرایط، صرف اعلام مجرمانه بودن یک رفتار معین، شرایط روانی و معنوی لازم به منظور خودداری اشخاص از ارتکاب آن را ایجاد خواهد نمود. به نظر می‌رسد فرض مورد بحث چندان قابل پذیرش نباشد، نظام سیاست‌گذاری جنایی صحنه‌ی ایجاد ارزش‌های اخلاقی نبوده و حتی در صورت خواست و اراده‌ی نظام سیاسی حاکم بر جامعه نیز نمی-

۲۷. برای مطالعه‌ی بیش‌تر در این خصوص نک. صفاری، علی، کیفرشناسی و توجیه کیفر، علوم جنایی (گزیده مقالات آموزشی برای ارتقای دانش دست‌اندرکاران مبارزه با مواد مخدر در ایران)، جلد دوم، انتشارات سلسبیل، چاپ نخست، ۱۳۸۴، صص. ۸۹-۱۵۲.

تواند چنین نقشی را بر عهده گیرد.<sup>۲۸</sup>

هیچ‌کس برای یافتن پرسش‌های اخلاقی و نیز کسب ارشاد معنوی به کتاب قانون مراجعه نمی‌کند. نقض‌کنندگان ارزش‌های اخلاقی نیز به صرف مجرمانه اعلام گردیدن یک رفتار معین، از کردار پیشین خود متنبه نمی‌شوند. علاوه بر این، با اخلاقی قلمداد نمودن نظام عدالت کیفری پرسش‌های چندی نیز به شرح ذیل قابل طرح خواهند بود: چرا با وجود دربرداشتن هرگونه هزینه‌ای، از قداست و معنویت حاکم بر این نظام به شکلی محدود استفاده می‌شود؟ چرا کلیه‌ی اعمال غیراخلاقی و ناقض ارزش‌های انسانی مورد جرم‌انگاری قرار نگرفته‌اند؟ بدیهی است که با توجه به برخورداری نظام سیاست‌گذاری جنایی از شان و جایگاهی اخلاقی و معنوی، این نظام ملزم و متعهد به واکنش در برابر مجموعه رفتارهای غیراخلاقی است.<sup>۲۹</sup>

در حقیقت، نظام عدالت کیفری در چارچوب عدم مداخله، مداخله‌ی ایجابی یا سلبی، در حوزه‌ی ارزش‌های اخلاقی وارد می‌گردد. ارزش‌های اخلاقی‌ای که از پیش توسط یک نظم فرهنگی، ایجاد و تاسیس شده‌اند. به عبارت دیگر، داده‌های اخلاقی حسب

۲۸. انشای قواعد اخلاقی تنها در پرتو ایجاد باور در اذهان اشخاص مخاطب، میسر می‌گردد. امری که در چارچوب ادیان و نیز برخی ایدئولوژی‌های سیاسی معاصر، می‌توان نمونه‌های متعددی از آن را مشاهده نمود. بدیهی است، نظام عدالت کیفری فی‌نفسه مذهب یا ایدئولوژی سیاسی نبوده، تنها یک مکانیزم پاسخ-دهی است. مکانیزمی که در چارچوب ایدئولوژی سیاسی حاکم بر جامعه اقدام نموده و محدود به آن است. قائل شدن موقعیت انشائی برای نظام عدالت کیفری به معنای خروج نظام سیاست‌گذاری جنایی از سلطه و حاکمیت ساختار سیاسی و قرار گرفتن آن در وضعیتی ماقبل شکل‌گیری و طرح نظام سیاسی در جامعه است.

۲۹. در چارچوب اخلاقی فرض نمودن ساختار نظام عدالت کیفری، توجیه محدود بودن دامنه‌ی واکنش این نظام بر پایه‌ی استناد به مصالح اجتماعی یا عدم کفایت منابع مالی و توان اجرایی و همچنین استثنا بودن واکنش کیفری نیز قابل پذیرش نخواهد بود؛ چرا که در غیاب هرگونه واکنش عملی و اجرایی و در نبود هرگونه ضمانت اجرای واقعی و عینی، واکنشی ابراز نمی‌شود تا بتوان بر مبنای دلایل برشمرده شده، دامنه‌ی آن را محدود نمود.

نوع نگرش و جهان‌بینی معنوی اشخاص تعریف و تبیین گردیده و در چارچوب روی کرد ایدئولوژیکی حاکم بر ساختار سیاسی جامعه، موضع‌گیری خاصی در سطح نظام عدالت کیفری نسبت به آن‌ها اتخاذ می‌گردد. بدین ترتیب، منحصرأ چگونگی عملکرد نظام عدالت کیفری می‌تواند موقعیت و جایگاه یک داده‌ی اخلاقی در جامعه را ارتقا بخشیده یا تنزل داده یا به شکلی خنثا و بی‌طرفانه آن را از حوزه‌ی سیاست‌گذاری جنایی خارج نماید. به عبارت دیگر، این نظام تنها بر پایه‌ی عملکرد عینی و بیرونی‌اش قادر به اثرگذاری بر دامنه‌ی ارزش‌های اخلاقی اجتماع می‌گردد. در چارچوب سیاست‌گذاری‌های نمادین و سمبولیک، چنین واکنشی وجود خارجی و عینی نداشته، صرفاً اقدام به طرح طیفی از پاسخ‌های صوری، غیرواقعی و خیالی در مجموعه قوانین کیفری می‌شود. سیاست‌هایی که در فقدان هرگونه تماس عینی و ملموس با اجتماع و متروک ماندن در لابلای متون قانونی، به تدریج به فراموشی سپرده شده، کم‌ترین نقشی در جلوگیری از ارتکاب جرایم یادشده، نخواهند داشت.<sup>۳۰</sup>

لازم به ذکر است که جرم‌انگاری‌های نمادین و سمبولیک نه تنها فاقد اثر بازدارندگی نسبت به رفتارهای تحت پاسخ‌دهی هستند که فراتر از آن، حتی در برخی موارد، موقعیت ارزش اخلاقی تحت سیاست‌گذاری را نیز با وجود طرح در بدنه‌ی نظام پاسخ‌دهی جنایی، تنزل داده، تضعیف می‌نمایند؛ چرا که عدم تعقیب و مجازات مرتکبین رفتار جرم‌انگاری شده، خواه ناخواه گستاخی و تجری آن‌ها را به دنبال خواهد داشت.<sup>۳۱</sup>

۳۰. ناتوانی سیاست‌گذاری‌های نمادین در جلوگیری از وقوع رفتارهای تحت پاسخ‌دهی را به روشنی می‌توان در ارتباط با جرم *بیزوتائز* ملاحظه نمود. رفتار یادشده با وجود قرار گرفتن تحت نظام پاسخ‌دهی کیفری هم‌چنان در سطح دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی فرانسه ارتکاب می‌یابد و حتی از میزان آن نیز پس از این جرم‌انگاری کاسته نشده است. نجفی ابرندآبادی، پیشین، ص. ۲۱۳۸.

۳۱. آن‌چه بیان گردید به معنای بی‌اعتنایی به اهمیت بازدارندگی ارزش‌های اخلاقی از ارتکاب جرایم نیست. بدیهی است یکی از تکنیک‌های طراحی نظام‌های پاسخ‌دهی جنایی، استفاده از ظرفیت‌های معنوی و اخلاقی برای جلوگیری از ارتکاب جرایم است. با این حال، باید به این امر توجه داشت که نفس جرم-

### ب- تنزل اعتبار و جایگاه نظام عدالت کیفری

اعتبار یک نظام سیاست‌گذاری بر اساس سیاهه‌ی بلند آن از رفتارهای جرم‌انگاری شده تعیین نخواهد گردید بلکه کارآیی و موثر بودن آن بر مبنای توانایی در حفظ و ارتقای نظم و امنیت عمومی جامعه تعیین می‌شود. بدیهی است، حصول به چنین تاثیر ماندگاری نیز در غیاب هرگونه مداخله‌ی عینی و واقعی نظام پاسخ‌دهی جنایی در رابطه با رفتارهای جرم‌انگاری شده، ناممکن و دور از ذهن خواهد بود. با حذف دامنه‌ی اجرایی و نیز مداخله‌ی عینی نظام سیاست‌گذاری جنایی به عنوان یک مکانیزم اجرایی، موقعیت آن به شدت متزلزل خواهد گردید. با توجه به پیامدهای سوء ناشی از چنین جرم‌انگاری‌هایی، سیاست‌گذاران دامنه‌ی پاسخ‌های نمادین و نمایشی را بسیار محدود نموده و اغلب ترجیح می‌دهند تا تنها تحت شرایط استثنایی از آن استفاده نمایند، چرا که هر چه دامنه‌ی جرایم صوری گسترش یابد به همان اندازه، قدرت اثرگذاری نظام عدالت کیفری نیز کاهش خواهد یافت.

### ج- تحول ماهیتی سیاست پاسخ‌دهی جنایی به بیانیه‌ی سیاسی

شاید بتوان یکی از مبنایی‌ترین دلایل استفاده از جرم‌انگاری‌های نمادین را تاکید بر نقش اعلامی این گونه سیاست‌گذاری‌ها دانست. به عبارت دیگر، سیاست‌گذار با اعلام

←

انگاری نه باید و نه می‌تواند از رسالت اخلاقی به سان دستورات صادره از ایدئولوژی‌های دینی و.... برخوردار گردد. جرم‌انگاری به عنوان یک مکانیزم پاسخ‌دهی تنها در وضعیتی می‌تواند در روند ارتکاب اعمال ناقض ارزش‌های اخلاقی، مانعی اساسی ایجاد نماید که به صورتی عملی و واقعی آن ارزش را تحت پوشش قرار داده، نقض کنندگان آن را تحت تعقیب و مجازات قرار دهد. نفس جرم‌انگاری، فارغ از خواست و اراده‌ی نظام سیاست‌گذار مبنی بر اعمال و اجرای آن در بدنه‌ی اجتماع، نه تنها نمی‌تواند منجر به بروز و شکل‌گیری کوچک‌ترین حمایتی از یک ارزش معین شود که در نبود هرگونه سیاست عملی و اجرایی پاسخ‌دهی، خواه ناخواه بستر مطلوبی را در جهت رشد جلوه‌های نقض آن نیز فراهم خواهد آورد. بسیاری از صاحب‌نظران حوزه‌ی علوم جنایی مبنای توجیه طرح جرم‌انگاری‌های نمادین را صرفاً اعلام نظر منفی نظام سیاست‌گذار در قبال یک رفتار ناقض ارزش قلمداد نموده‌اند.

مجرمانه و نامشروع بودن یک رفتار معین، وظیفه خود در قبال نقض ارزش مورد حمایت را محقق ساخته است.<sup>۳۲</sup>

در برابر استدلال یادشده این پرسش مطرح می‌گردد که با وجود صوری و نمادین بودن و عدم اقدام بعدی نظام عدالت کیفری در خصوص چنین جرم‌انگاری‌هایی، معیار سنجش و گزینش ارزش‌های اخلاقی نقض شده برای قرار گرفتن تحت شمول جرایم نمادین و سمبولیک چیست؟ چرا مقنن تنها در رابطه با برخی از جلوه‌های کم‌اهمیت نقض ارزش‌های اخلاقی و انسانی از چنین ظرفیتی استفاده می‌نماید و در برابر سایر موارد، سکوت اختیار می‌کند؟ آیا مقنن موظف است در برابر کلیه رفتارهای ناقض ارزش، نظر اعلامی خود را ابراز نماید؟ آیا به صرف ابراز مخالفت با رفتارهای ناقض ارزش، مقنن وظایف خود مبنی بر پاس‌داشت از ارزش‌های مورد حمایت را به انجام می‌رساند؟

با توجه به اثبات عدم تاثیرگذاری واقعی جرم‌انگاری‌های نمادین بر پیش‌گیری از وقوع جرم و نیز با لحاظ آثار منفی چنین پاسخ‌های صوری و غیرواقعی بر میزان ارتکاب اعمال یادشده و هم‌چنین با در نظر داشتن پیامدهای منفی آن بر جایگاه و موقعیت کلان نظام پاسخ‌دهی جنایی، به نظر می‌رسد که سیاست‌گذاری‌های یادشده بیش‌تر بر مبنای کارکردهای تبلیغاتی و سیاسی مورد توجه قانون‌گذاران کشورهای مختلف قرار می‌گیرند. در چارچوب جرم‌انگاری‌های سمبولیک، برخی از جلوه‌های نقض ارزش‌ها که به طور معمول کم‌تر در معرض توجه و امعان نظر قانون‌گذاران قرار دارند به دامنه‌ی نظام پاسخ‌دهی جنایی وارد می‌گردند. با ورود عناصر یادشده، دامنه‌ی تحت شمول نظام عدالت

۳۲. کریستین لازرژر استاد و صاحب‌نظر فرانسوی در تحلیل جرم‌انگاری *بیروتاز* دقیقاً به این مسئله اشاره نموده است: «مقنن فرانسه ناچار بوده است با توجه به تحولات اجتماعی و روان‌شناسی اجتماعی، مخالفت خود را با این عمل اعلام کند هرچند که می‌دانسته است نمی‌تواند این رفتار را حذف کند. یعنی مقنن وظیفه‌ی خود را با اعلام مجرمانه بودن عمل انجام داده، لیکن لزوماً به دنبال تعقیب آن جرم نیست». رک. همان، ص. ۲۱۳۸.

کیفری نیز در ابعادی اغراق شده و غیرواقعی توسعه خواهد یافت. امری که ارزش تبلیغاتی و نمایشی آن بسیار زیاد بوده و می‌تواند افکار عمومی جامعه را به نفع نظام حاکم سیاسی تغییر دهد.<sup>۳۳</sup> علاوه بر این، چنین اقداماتی فشارهای وارده بر ساختار سیاسی در جهت پاسخ‌دهی به برخی از جلوه‌های نقض ارزش‌های مورد حمایت که به شکلی مقطعی در معرض افکار عمومی قرار گرفته است را نیز کاهش خواهد داد.

با توجه به آن‌چه بیان گردید، می‌توان چنین نتیجه گرفت که جرم‌انگاری‌های یادشده به دلیل تدوین غیراصولی و فارغ از ارزیابی و سنجش توان‌مندی‌ها و قابلیت‌های نظام عدالت کیفری، در مغایرت مبنایی با بایسته‌های حاکم بر طراحی و تدوین نظام سیاست-گذاری کارآمد جنایی قرار داشته و در اغلب موارد، به منظور مرتفع ساختن نیازهای مقطعی نظام سیاسی در ابعاد نمایشی، سیاسی و تبلیغاتی عرضه می‌گردند.

### گفتار سوم- موثر نمودن مداخله

پیش از این بیان گردید که ارزش‌ها از طریق ساختار سیاسی به بدنه‌ی نظام عدالت کیفری تزریق می‌گردند. با این حال، صلاحیت انحصاری و متمایز نظام سیاسی در وارد ساختن ارزش‌ها به فرایند برنامه‌ریزی جنایی، هیچ‌گاه به معنای تعلق کلیه‌ی ارزش‌های یادشده به ایدئولوژی سیاسی حاکم نیست. بخش قابل ملاحظه‌ای از ارزش‌های یادشده در بدنه‌ی خرده فرهنگ‌های موجود در اجتماع ساخته و پرداخته گردیده و با اعمال فشار بر نظام سیاسی، از طریق این ساختار به شکل رسمی در عرصه‌ی سیاست‌گذاری جنایی مطرح

۳۳. به عنوان نمونه، یکی از نویسندگان از جرم‌انگاری *بیزوتائر* به عنوان پیشرفت و تکاملی قابل ملاحظه در نظام عدالت کیفری فرانسه یاد نموده است.

See: Rainville Pierr, "From Practical Joker to Offender Reflections on the Concept of Crime", in: available at: What Is a Crime? Defining Criminal Conduct in Contemporary Society, Edited by the Law Commission of Canada, UBC Press, Toronto- Canada, 2004, p. 136.



می‌گردند.<sup>۳۴</sup> علاوه بر این، در موارد متعددی نیز دولت‌ها بر مبنای الحاق به اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی - به ویژه اسناد حقوق بشری - تعهداتی را پذیرا می‌شوند که بخش قابل ملاحظه‌ای از این تعهدات نیز در ارتباط مستقیم با ایجاد و توسعه یا حذف و کم‌رنگی ساختن مجموعه‌ای از ارزش‌ها قرار دارند. صرف‌نظر از ارزش‌های انتخابی و مبتنی بر قرارداد یادشده، جامعه‌ی جهانی نیز ارزش‌های معینی را به عنوان بخشی از الزامات مقرر در خصوص چگونگی برخورد با شهروندان و حتی معارضان و دشمنان نظام سیاسی، تنظیم و دولت‌ها را ملزم به رعایت آن‌ها و تنظیم سیاست‌های پاسخ‌دهی بر مبنای چنین ارزش‌های جهان‌شمول و فراگیری می‌نماید. ارزش‌هایی که در برخی موارد، پیامد نقض آن‌ها، اعمال تحریم‌های گسترده‌ی اقتصادی و سیاسی بر علیه دولت‌های متخلف و حتی تعقیب بین‌المللی دولت‌مردان خطاکار است.

با لحاظ تعدد و تنوع چشم‌گیر منشا و خاستگاه اولیه‌ی شکل‌گیری و طرح ارزش‌های

۳۴. به عنوان نمونه، در سطح داخلی و به دنبال اقدامات و اعتراض‌های مستمر نهادهای حامی حقوق زنان، ساختار سیاسی متقاعد گردید تا ضمن حفظ ارزش‌های بنیادین مذهبی مندرج در ایدئولوژی سیاسی‌اش، برخی از جلوه‌های تمایز میان حقوق زنان و مردان در سطح نظام پاسخ‌دهی جنایی را مرتفع نماید. در این راستا می‌توان به مسئله‌ی تفاوت دیه‌ی زن و مرد اشاره نمود. حسب ماده‌ی ۳۰۰ قانون مجازات اسلامی: «دیه‌ی قتل زن مسلمان خواه عمدی خواه غیرعمدی نصف دیه مرد مسلمان است». هم‌چنین مطابق ماده‌ی ۳۰۱ این قانون: «دیه‌ی زن و مرد یکسان است تا وقتی که مقدار دیه به ثلث دیه‌ی کامل برسد در آن صورت دیه‌ی زن نصف دیه‌ی مرد است». مجموعه مقررات یادشده در چارچوب ارزش‌های دینی و مستند به روایتی از امام جعفر صادق (ع)، تنظیم یافته‌اند: رک. الشهد الثاني، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة - کتاب الدیات، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۲۲ هـ.ق، ص. ۴۳۰.

در چارچوب تلاش در جهت برقراری تساوی درخواست شده میان میزان دیه‌ی زن و مرد، قانون‌گذار بی‌آن که مواد یادشده را ملغاً نماید، اقدام به وضع قانون اصلاح قانون بیمه‌ی اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه‌ی موتوری زمینی در مقابل اشخاص ثالث در سال ۱۳۸۷ نمود. مطابق تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۳ این قانون: «بیمه‌گر موظف است در ایفای تعهدات مندرج در این قانون، خسارت وارده به زیان‌دیدگان را بدون لحاظ جنسیت و مذهب تا سقف تعهدات بیمه‌نامه پرداخت نماید. مبلغ مازاد بر دیه‌ی تعیین شده از سوی محاکم قضایی، به عنوان بیمه‌ی حوادث محسوب می‌گردد».

مورد حمایت نظام سیاسی و هم‌چنین با توجه به تفاوت‌های بی‌شمار در مبنا و فلسفه‌ی طرح ارزش‌های گوناگون (هرچند برخواسته از یک منشا واحد ایدئولوژیک و فکری معین)، به صورتی منطقی می‌توان چنین نتیجه گرفت که پیامدها و آثار ناشی از اجرا و اعمال ارزش‌ها نیز با یکدیگر متفاوت هستند. پذیرش تفاوت‌های برشمرده شده میان ارزش‌های تحت حمایت نظام سیاسی، فرض تعلق و وابستگی کلیه‌ی ارزش‌ها به اراده‌ی معطوف به ایدئولوژی نظام سیاسی و قرار داشتن آن‌ها در پیوند مستقیم با منافع نهاد قدرت را مردود می‌نماید.

در واقع، طیف گسترده‌ای از ارزش‌ها دربردارنده‌ی منافع عینی و ملموسی برای جامعه بوده و از نقشی حیاتی در تنظیم و تنسيق روابط اجتماعی برخوردار هستند. در چارچوب طرح الگوی کارآمدسازی سیاست‌گذاری جنایی، تغییر زاویه‌ی نگاه و نیز تلقی سیاست‌گذاران از کارکرد و عملکرد ارزش‌ها ضرورتی انکارناپذیر است. باید به این امر توجه نمود که همان‌گونه که سلطه‌ی ارزش بر عقلانیت و علم، مانعی اساسی در روند کارآمدسازی برنامه‌ریزی جنایی به شمار می‌آید، نادیده انگاشتن کارکردهای ارزش در سطح اجتماع و مواجهه‌ی با آن به عنوان امری تحمیلی یا تزئینی نیز فرصت‌های بزرگی را از برنامه‌ریزان در جهت ارتقای عملکرد نظام پاسخ‌دهی جنایی سلب خواهد نمود. ضروری است، سیاست‌گذاران با لحاظ کارکردهای حیاتی ارزش‌ها در ترسیم دامنه‌ی رفتارهای مجاز و هم‌چنین نقش ارزنده‌ی آن‌ها در تنظیم و تنسيق نظم حاکم بر روابط اشخاص در جامعه، روی کردهای ذهنی یادشده را مورد استفاده قرار دهند. به عبارت دیگر، فراطر از اجرای ارزش‌ها در بستر الزام نظام سیاسی، اقدامات مقتضی به منظور ارتقای جایگاه و دامنه‌ی اثرگذاری آن‌ها در سطح سیاست‌های پاسخ‌دهی تنظیمی صورت پذیرد. موثرسازی ارزش‌های تحت سیاست‌گذاری را می‌توان در دو سطح ذیل محقق ساخت:

الف- موثرسازی موردی ارزش‌ها (جرم‌انگاری رفتارهای ناقض ارزش)

چنان‌چه حمایت از یک ارزش معین، مستلزم طرح سیاست پاسخ‌دهی کیفری گردد باید این اقدام با ملاحظه‌ی واقعیت‌های حاکم بر جامعه به نحوی صورت پذیرد که به

ارتقای جایگاه ارزش تحت حمایت در سطح اجتماع و مقابله‌ی موثر با رفتارهای ناقض آن منجر شود. در این راستا، صرف نظر از لزوم طرح واکنش کیفری متناسب با جایگاه ارزش یادشده در چارچوب نظم اجتماعی، منطبق نمودن دامنه‌ی شمول جرم‌انگاری صورت گرفته با گستره‌ی واقعی و عینی رفتارهای ناقض ارزش، ضرورتی است که کم‌تر به آن توجه می‌شود.

در برخی موارد، دامنه‌ی جرم‌انگاری صورت گرفته با حوزه‌ی سنتی تعریف شده برای یک ارزش معین از انطباق کامل برخوردار است لیکن، به دلیل بروز پاره‌ای دگرگونی‌ها در سطح روابط اجتماعی، جلوه‌های نوینی از رفتارهای مغایر، بروز و ظهور می‌نمایند که به ظاهر و حسب تصور سنتی جاری، خللی به ارزش مورد نظر وارد نمی‌آورند. علاوه بر این، مواردی نیز مشاهده می‌گردد که باور مبنایی مورد استناد در جهت تعیین دامنه‌ی شمول ارزشی خاص، به تدریج و با گذشت زمان مضمحل و بی‌اعتبار می‌گردد. بدیهی است، پیامد حذف باور یادشده نیز توسعه‌ی غیرقابل اجتناب قلمرو تحت شمول ارزش یادشده و بالطبع، گسترش مصادیق نقض آن خواهد بود.

در راستای موثرسازی ارزش‌ها در بدنه‌ی نظام برنامه‌ریزی جنایی، ضروری است تا با تجدیدنظر در سیاست‌گذاری‌های پیشین، اقدامات مقتضی به منظور توسعه‌ی دامنه‌ی شمول سیاست‌های پاسخ‌دهی کنونی، در سطح نظام تقنینی صورت پذیرد. به نحوی که پاسخ کیفری، ارزش مورد نظر را در چارچوب واقعیت‌های جاری در سطح اجتماع مورد حمایت قرار دهد.

شاید بتوان یکی از عالی‌ترین نمونه‌های موثرسازی ارزش‌ها در چارچوب تجدیدنظر در دامنه‌ی تحت شمول جرم‌انگاری صورت گرفته را در سطح نظام سیاست‌گذاری انگلستان مشاهده نمود. مطابق مواد ۱۰ و ۱۱ از قانون جرایم جنسی مصوب ۱۹۵۶، جرم زنای با محارم به عنوان «مقاربت جنسی آگاهانه‌ی مرد با زنی که نوه، دختر، خواهر (اعم از

تنی یا ناتنی) یا مادر اوست یا مقاربت جنسی آگاهانه‌ی زن با مردی که پدر بزرگ، پدر، برادر (اعم از تنی یا ناتنی) یا پسر اوست»<sup>۳۵</sup> مورد تعریف و تبیین قرار گرفته بود. دیدگاه به شدت محافظه کارانه‌ی قانون‌گذار انگلیسی، موجب شد تا گستره‌ی تحت شمول جرم زنا با محارم به شکلی غیرمنطبق با دامنه‌ی واقعی آن در سطح اجتماع، نمودار شود. طی سال‌های بعدی، سیاست‌گذاران با ملاحظه‌ی خلاهای یادشده و به منظور ترسیم واقع‌بینانه‌تر و موثرتر جرم‌انگاری یادشده، اقدام به توسعه‌ی مصادیق آن نمودند. حسب مواد ۶۴ و ۶۵ قانون جرایم جنسی مصوب ۲۰۰۳، محدوده‌ی تحت شمول این جرم گسترش یافته، علاوه بر والدین، اجداد، فرزندان، نوه، برادر و خواهر (اعم از تنی یا ناتنی)، دربردارنده‌ی برادر والدین (عمو و دایی) و خواهر والدین (عمه و خاله) و برادرزاده و خواهرزاده نیز گردید.<sup>۳۶</sup> آخرین تلاش صورت گرفته در این رابطه را می‌توان نقطه‌ی اوج عملکرد مطلوب نظام برنامه‌ریزی جنایی در راستای انطباق حداکثری دامنه‌ی انتزاعی تعریف شده در قانون با ابعاد واقعی و عینی این مسئله در سطح اجتماع، معرفی نمود. سیاست‌گذاران این کشور با ملاحظه‌ی تغییرات به وقوع پیوسته در تعریف نهاد خانواده و کم‌رنگ شدن مرز میان روابط خانوادگی خونی و انتخابی به درستی به این نتیجه رسیدند که باور مبنایی مورد استناد در جهت تحدید دامنه‌ی تحت شمول ارزش‌های خانوادگی و جنسی یادشده به محارم خونی، از مدت‌ها پیش منسوخ گردیده است. اکنون در جامعه‌ی انگلستان تمایز خاصی میان روابط خانوادگی خونی با فرزند خواندگی مشاهده نمی‌گردد و حتی تفکیک روابط یادشده از یکدیگر به امری مذموم و مغایر اصول برابری و دیگر ارزش‌های انسانی تبدیل شده است. بر پایه‌ی آگاهی از این امر، در قانون عدالت کیفری و مهاجرت مصوب

35. United Kingdom, Sexual Offences Act 1956 (c.69), Sections 10-11 (Incest). See also: Section 54 of the Criminal Law Act 1977.

36. United Kingdom, Sexual Offences Act 2003 (C.42) Sections 64-65 (Sex with an Adult Relative).

۲۰۰۸، دامنه‌ی تحت شمول ارزش‌های حاکم بر نهاد خانواده و بالطبع، جرم‌انگاری زنا با محارم به روابط خانوادگی غیرخونی نیز گسترش یافت. وفق ماده‌ی ۷۳ این قانون، عنوان مجرمانه‌ی زنا با محارم علاوه بر والدین خونی، شامل والدین انتخابی (پدر و مادر خوانده) و کودکان به فرزندی خوانده شده<sup>۳۷</sup> نیز می‌شود.<sup>۳۸</sup>

فرایند قانون‌گذاری یادشده موید پذیرش واقعی و عملی ارزش‌های مورد بحث به عنوان یکی از خطوط ترسیم نظم اجتماعی در سطح نظام برنامه‌ریزی جنایی است. با توجه به چنین دیدگاهی است که طی یک دوره‌ی پنجاه ساله، تلاش مظاعفی صورت پذیرفت تا با ارزیابی حقیقی تحولات جاری در سطح اجتماع و روابط خانوادگی، نیازها و خلاهای قانونی شناسایی گردیده و پیرو آن، دامنه‌ی جرم‌انگاری زنا با محارم دربرگیرنده‌ی گستره‌ی واقعی نهاد خانواده در این کشور گردد.<sup>۳۹</sup> باید این امر را نیز مورد توجه قرار داد که اقدامات یادشده نه تنها اجرای مطلوب و موثر سیاست‌های پاسخ‌دهی را به دنبال داشته است بلکه با حذف تمایز ترسیم شده میان روابط خانوادگی خونی و انتخابی، موجب تحقق جلوه‌ی نوینی از ارزش برابری نیز شده است. بدین ترتیب، می‌توان نقش ارزنده و حیاتی موثرسازی ارزش‌ها در فراهم گردیدن یک نظام سیاست‌گذاری جنایی موثر، متوازن و منطبق با خطوط نظم اجتماعی را به روشنی ملاحظه نمود.

ب- موثرسازی راهبردی ارزش‌ها (هماهنگ نمودن راهبردهای کلان برنامه‌ریزی با

37. "Child" includes an adopted person within the meaning of Chapter 4 of Part 1 of the Adoption and Children Act 2002.

38. United Kingdom, Criminal Justice and Immigration Act 2008, Chapter 4, Schedule 15- Sexual Offences: Grooming and Adoption, Section 73.

۳۹. این امر به روشنی در اظهارات وزیر کشور پیشین بریتانیا، دیوید بلانکت (David Blunkett) منعکس گردیده است: «قانون جدید، جای‌گزین قوانینی گردیده است که در عصر ویکتوریا پایه‌گذاری شده بودند».

See: [http://www.news.bbc.co.uk/2/hi/uk\\_news/3675057.stm](http://www.news.bbc.co.uk/2/hi/uk_news/3675057.stm).

## ارزش مورد حمایت)

حمایت از یک ارزش معین در چارچوب جرم‌انگاری رفتارهای مغایر آن در سطح عدالت کیفری را شاید بتوان ابتدایی‌ترین و ساده‌ترین شیوه‌ی وارد نمودن ارزش‌ها به بدنه‌ی نظام پاسخ‌دهی جنایی تلقی نمود. باید پذیرفت تبلور واقعی و عینی حضور ارزش در بدنه‌ی نظام سیاست‌گذاری جنایی تنها در شرایطی میسر می‌گردد که روی کرد کلان این نظام، متأثر از ارزش یادشده و مبتنی بر آن گردد.<sup>۴۰</sup> به عبارت دیگر، ضمن طرح جلوه‌های متنوعی از ارزش یادشده در عرصه‌ی سیاست‌های پاسخ‌دهی جنایی و هم‌چنین حذف یا کم‌رنگ ساختن کلیه‌ی اشکال مغایر آن از دامنه‌ی این نظام، روی کرد مبنایی و محور اصلی حرکت سیستم نیز با لحاظ ارزش یادشده طراحی و تنظیم شود. این امر را می‌توان به عنوان مبنایی‌ترین مصداق موثرسازی ارزش‌ها در بدنه‌ی نظام سیاست‌گذاری جنایی معرفی نمود. هرچند که موثرسازی راهبردی و کلان ارزش‌های تحت سیاست‌گذاری (به عنوان یکی از معیارهای حاکم بر برنامه‌ریزی کارآمد جنایی) امری مربوط به کلیه‌ی ارزش‌های به کار گرفته شده در بدنه‌ی نظام پاسخ‌دهی جنایی است لیکن به نظر می‌رسد طرح این موضوع در چارچوب بحث از ارزش‌های جهان‌شمول و فراگیر حقوق بشری، از اهمیتی دوچندان برخوردار است.

صرف‌نظر از آن‌چه پیش از این، در ارتباط با جایگاه ارزش‌های حقوق بشری در برابر عقلانیت و علم بیان گردید، باید به این امر توجه نمود که این‌گونه ارزش‌ها به عنوان تبلوری از احساس مشترک انسانی، به محور اصلی حاکم بر گفتمان برخی از تاثیرگذارترین و قدرتمندترین، سازمان‌ها و نهادهای منطقه‌ای و جهانی همانند سازمان

۴۰. به عنوان نمونه می‌توان جرم‌انگاری جلوه‌های معمول و رایج تبعیض نژادی در راستای حمایت از ارزش برابری را با وارد ساختن ارزش برابری در ساختار کلان نظام پاسخ‌دهی و حذف جلوه‌های تبعیض‌آمیز از این ساختار، مقایسه نمود.

ملل متحد<sup>۴۱</sup> و اتحادیه‌ی اروپا<sup>۴۲</sup> تبدیل شده‌اند. این حقوق اکنون بخشی جدایی‌ناپذیر از واقعیت حاکم بر نظام‌های برنامه‌ریزی جنایی می‌باشند، به نحوی که نادیده انگاشتن آن‌ها تا

۴۱. شورای امنیت سازمان ملل متحد به عنوان ارگان ناظر بر صلح و امنیت جهانی، برخی از شدیدترین مصادیق نقض ارزش‌های حقوق بشری را به عنوان رفتارهای ناقض امنیت و صلح جهانی مورد شناسایی قرار داده و در چارچوب فصل هفتم منشور ملل متحد، اقدام به ایجاد محاکمی برای تعقیب و مجازات مرتکبان این گونه جرایم نموده است. به عنوان نمونه می‌توان به تشکیل دادگاه رسیدگی به جرایم ارتكابی در یوگوسلاوی سابق توسط شورای امنیت اشاره نمود: «دادگاه بین‌المللی برای محاکمه‌ی اشخاصی که مسئول تخلفات عمده‌ی ارتكاب یافته از حقوق بشردوستانه‌ی بین‌المللی در سرزمین یوگوسلاوی سابق از ۱۹۹۱ به بعد بوده‌اند که توسط شورای امنیت در اجرای اختیارات ناشی از فصل هفتم منشور ملل متحد تاسیس شده...».

ر.ک. ساک، کریانگک؛ شبایزری، کیتی، حقوق بین‌المللی کیفری، ترجمه‌ی بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ نخست، ۱۳۸۳، ص. ۶۲۷.

۴۲ - مطابق ماده‌ی (۱) ۶ از متن تلفیقی معاهده‌ی اتحادیه‌ی اروپا و پیمان تاسیس جامعه‌ی اروپا مصوب ۱۶ آوریل ۲۰۰۳: «اتحادیه بر مبنای اصول لیبرالیسم، دموکراسی، احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی و حاکمیت قانون که در سطح کشورهای عضو معمول و جاری است، تاسیس شده است». وفق ماده‌ی ۴۹ این معاهده نیز «هر کشور اروپایی که اصول مقرر در بند ۱ از ماده‌ی ۶ را محترم دارد می‌تواند برای عضویت در اتحادیه، تقاضا نماید».

See: European Union, "Consolidated Versions of the Treaty on European Union and of the Treaty Establishing the European Community", 16 April 2003, EN Official Journal of the European Union, C 321 E/1, 29.12.2006, Articles 6(1) and 49.

مطابق مقررات یادشده، رعایت موازین حقوق بشر یکی از اساسی‌ترین شرایط عضویت کشورهای متقاضی در این اتحادیه به شمار می‌رود. این امر را به روشنی می‌توان در یکی از گزارش‌های ارائه شده در خصوص شرایط کشور ترکیه برای پیوستن به اتحادیه‌ی اروپا مشاهده نمود: «در سطح کشور متقاضی عضویت، موارد اساسی و مستمر نقض اصول لیبرالیسم، دموکراسی، احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی و همچنین حاکمیت قانون که بر مبنای آن‌ها اتحادیه تاسیس شده است، مشاهده می‌گردد».

See: European Council- Bruxelles, 16 & 17 December 2004, Presidency Conclusions, No 16238/04, Brussels, 17 December 2004.

حد زیادی ناممکن گردیده است.<sup>۴۳</sup> تحت شرایط یادشده و با وجود الزامی بودن طرح رویکردهای حقوق بشری در بدنه‌ی نظام پاسخ‌دهی جنایی، بی‌اعتنایی و عدم تلاش در جهت ارتقای سطح عملکرد و نیز دامنه‌ی واقعی تاثیرگذاری چنین ارزش‌هایی، نه تنها نظام سیاست‌گذار را از امتیازها و نتایج مثبت حاصل از اجرای آن‌ها محروم می‌نماید بلکه با مجزا نمودن نظام‌های متخلف از بدنه‌ی جامعه‌ی جهانی، آن‌ها را به مانند جزیره‌هایی سرگردان در انزوا و انفکاک قرار خواهد داد. امری که حتی در برخی موارد، ناتوانی از معاضدت قضایی با دیگر سیستم‌های حقوقی را به دنبال داشته، مانع از استرداد مجرمین و متهمان تحت تعقیب، به کشور درخواست‌کننده می‌شود.<sup>۴۴</sup>

باید پذیرفت که طرح موردی و محدود این‌گونه ارزش‌ها در قالب جرم‌انگاری جلوه‌هایی محدود از رفتارهای معارض، نمی‌تواند موجب دگرگونی عملکرد نظام سیاست‌گذار و انطباق آن با معیارهای حقوق بشری گردد. مادامی که در بستر باورمندی و پذیرش واقعی، خطوط محوری سیاست‌های پاسخ‌دهی در چارچوب پذیرش، احترام و رعایت به چنین ارزش‌هایی تنظیم نگردد، اجرا و اعمال ارزش‌های مورد بحث نیز سرابی بیش نخواهد بود. بی‌اعتقادی و عدم تمایل واقعی سیستم‌های سیاست‌گذار، ارزش‌های حقوق بشری را از بایسته‌های ایجابی و سلبی حاکم بر نظام عدالت کیفری به اموری تزئینی و فاقد هرگونه اثر عملی و اجرایی مبدل می‌نماید. به نحوی که تنها سایه‌ای از این‌گونه ارزش‌ها در سطح

۴۳. جایگاه راهبردی و کلان ارزش‌های حقوق بشر در دامنه‌ی نظام پاسخ‌دهی جنایی را به روشنی می‌توان از متن بیانیه‌ی صادره توسط شورای اروپا در رابطه با تروریسم و مسئله‌ی حقوق بشر ملاحظه نمود: «نباید اجازه داد تا دموکراسی و احترام به حقوق اساسی به وسیله‌ی تروریسم تضعیف گردد. نبرد با تروریسم باید در چارچوب احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی صورت پذیرد. شورای اروپا بر اهمیت ارتقای احترام پایه‌گذاری شده بر مبنای ارزش‌های جهانی، تحمل، گفت و گوی میان فرهنگ‌ها و ادیان و مشارکت کامل اشخاص در جامعه، تاکید می‌کند».

۴۴. به منظور کسب اطلاعات بیش‌تر در خصوص مسئله‌ی استرداد مجرمین، رک. اردبیلی، محمدعلی، معاضدت قضایی و استرداد مجرمین، انتشارات میزان، چاپ نخست، ۱۳۸۲.



چنین نظام‌هایی ملاحظه می‌گردد. بدیهی است غیرموثر نمودن ارزش‌های حقوق بشری در بدنه‌ی نظام سیاست‌گذاری (در وضعیتی که حذف، نادیده گرفتن یا صوری نمودن کلی آن‌ها ناممکن گردیده است) نیز پیامدی به غیر از سرگردانی و بی‌ثباتی نظام پاسخ‌دهی جنایی به همراه نخواهد داشت.<sup>۴۵</sup> برخلاف این تصور که پذیرش واقعی ارزش‌های حقوق بشری، به عنوان مانعی در راستای ارتقای عملکرد نظام عدالت کیفری و محدودکننده‌ی دامنه‌ی قدرت آن در برابر رفتارهای مجرمانه قلمداد می‌گردد، باید به این نکته توجه نمود که اقدام در جهت موثر نمودن ارزش‌های حقوق بشری، نه تنها تضعیف نظام پاسخ‌دهی جنایی را به همراه ندارد، بلکه موقعیت و فرصتی تاریخی را در جهت بهبود وضعیت و موقعیت داخلی و بین‌المللی نظام عدالت کیفری، مهیا می‌سازد. در بستر انقیاد عملی و واقعی در برابر ارزش‌های یادشده این امکان فراهم خواهد گردید تا با توجه به واقعیت‌های فرهنگی و نیز ملاحظات اجرایی حاکم بر اجتماع تحت برنامه‌ریزی، قواعد یادشده بومی گردند. بدین ترتیب، ضمن حفظ فلسفه‌ی وجودی وضع یک مقررهِی حقوق بشری و نیز با لحاظ تفسیرهای رسمی به عمل آمده از آن‌ها در سطح بین‌الملل، می‌توان ماهیت ذهنی و تاویل‌پذیر ارزش‌های حقوق بشری را در جهت رفع حداکثری تعارض‌ها و نارسایی‌های احتمالی ناشی از اجرا و اعمال آن‌ها، مورد استفاده قرار داد. علاوه بر این، تحت شرایط یادشده، نظام سیاست‌گذار نیز در چارچوب محدودیت‌های ترسیم شده، ناچار از ارتقای سطح عملکرد مجموعه‌ی تحت کنترل خود، مطابق با آخرین استانداردها و معیارهای بین‌المللی می‌شود. تبلور عینی این امر را به ویژه می‌توان در جای‌گزینی شیوه‌های علمی کشف و اثبات جرایم به جای رویکردهای ناکارآمد و منسوخ شده‌ی پیشین و نیز در چارچوب حاکمیت بیش‌تر نظم و قانون در فرایند دادرسی کیفری ملاحظه نمود.

۴۵. تحت شرایط یادشده، عملکرد دوگانه‌ی سامانه‌ی سیاست‌گذار، بستر مناسبی را برای اعمال دیدگاه‌های شخصی مسئولان اجرایی و بروز بی‌نظمی و نابسامانی فراهم می‌آورد؛ امری که تضعیف چشم‌گیر قدرت، سطح نفوذ و میزان اعتبار این نظام را در سطح جامعه به دنبال خواهد داشت.

## نتیجه‌گیری

در بحث از کارآمدسازی سیاست‌گذاری جنایی، مجموعه ارزش‌هایی که پیش از این، در دامنه‌ی یک مونولوگ درون‌فرهنگی به عنوان مفروضاتی مسلم، قطعی و خدشه‌ناپذیر مطرح شده و در راستای ارجاع به باورهای مبنایی مندرج در سطح یک نظام فرهنگی معین، اعتبار آن‌ها به عنوان راهبردهای مبنایی نظام برنامه‌ریزی جنایی مورد پذیرش قرار داده می‌شد، از این دایره‌ی بسته‌ی فکری و عقیدتی خارج شده، در معرض سنجش و ارزیابی عقلانی و علمی واقع می‌شوند. بدین ترتیب، با شکسته شدن تسلسل بی‌پایان مستند گردیدن هر گزاره‌ی ارزشی به یک گزاره‌ی ارزشی یا انگاره‌ی باورمندی دیگر، تجربیات ذهنی مندرج در دامنه‌ی نظام برنامه‌ریزی جنایی تحت کنترل شناختی عینی و عقلانی قرار خواهند گرفت.

با از میان رفتن پیش‌داوری‌ها و جانب‌داری‌های ذهنی سیاست‌گذاران در چارچوب سنجش‌پذیری ارزش‌ها، این امکان فراهم می‌شود تا نظام سیاست‌گذار، دامنه‌ی ارزش‌های مستعد سیاست‌گذاری را تعیین نموده، مشخص نماید که کدام دسته از ارزش‌ها یا تاویل‌ها و تفسیرهای به عمل آمده از آن‌ها، از شرایط حداقلی لازم به منظور ورود در بدنه‌ی نظام پاسخ‌دهی جنایی برخوردار هستند. بدیهی است ترسیم ارزش‌های مقتضی به کارگیری در چارچوب نظام پاسخ‌دهی جنایی، آخرین حلقه از زنجیره‌ی فنی شدن سیاست‌گذاری جنایی به شمار نمی‌رود. ترسیم ارزش‌های مستعد ورود در بدنه‌ی برنامه‌ریزی تنها حیطه‌ی تصمیم‌سازی نظام سیاست‌گذار را تعیین می‌نماید. در این مرحله به منظور دستیابی به سیاست‌گذاری کارآمد و موثر جنایی، ضروری است تا سیاست‌گذار بر مبنای معیارها و اصول فنی و غیرارزشی مندرج در یک نظام پاسخ‌دهی موثر و کارآمد، در خصوص به کارگیری یا عدم به کارگیری و هم‌چنین چگونگی ورود ارزش‌های یادشده به فرایند پاسخ‌دهی جنایی تصمیم‌نهایی را اتخاذ نماید. امری که در مقاله‌ی حاضر به آن پرداخته شد.

بدین ترتیب به روشنی مشخص می‌گردد که دست یافتن به هرگونه معیار

کارآمدسازی در حوزه‌ی ارزش‌های مداخله‌گر در بدنه‌ی نظام سیاست‌گذاری جنایی، در چارچوب سلسله‌ای از تحولات بنیادین در مبانی شکل‌گیری و نیز نحوه‌ی ارتباط این نظام با ساختار سیاسی حاکم بر جامعه محقق می‌شود. بدیهی است، بدون پذیرش حاکمیت معیارهای عقلانی و تجربی در برابر تجربیات ذهنی و نیز بدون وجود استقلال نسبی در روند تعیین و ترسیم راهبردهای برنامه‌ریزی، به کارگیری بایسته‌های برشمرده شده، ناممکن خواهد گردید.

## منابع

### الف- فارسی

۱. اردبیلی، محمدعلی، معاضدت قضایی و استرداد مجرمین، انتشارات میزان، چاپ نخست، ۱۳۸۲.
۲. ایروانیان، امیر، «بازآسیب‌دیدگی قربانیان جنسی در بستر پاسخ‌های اجتماع و نظام عدالت کیفری»، فصلنامه حقوق مجله پژوهش حقوق و سیاست، شماره‌ی ۲۹، ۱۳۸۹.
۳. ایروانیان، امیر؛ سیدزاده ثانی، مهدی؛ متولی‌زاده نایینی، نفیسه؛ جوانمرد، بهروز؛ مالجو، محسن، کودک آزاری از علت‌شناسی تا پاسخ‌دهی، انتشارات خرسندی، چاپ نخست، ۱۳۸۹.
۴. ساک، کریانگک؛ شایزری، کیتی، حقوق بین‌المللی کیفری، ترجمه‌ی بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ نخست، ۱۳۸۳.
۵. صفاری، علی، کیفرشناسی و توجیه کیفر، علوم جنایی (گزیده مقالات آموزشی برای ارتقاء دانش دست‌اندرکاران مبارزه با مواد مخدر در ایران)، جلد دوم، انتشارات سلسیل، چاپ نخست، ۱۳۸۴.
۶. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «جرم‌شناسی سیاست جنایی و تکنیک‌های حقوق کیفری-تقریرات درس جرم‌شناسی دوره‌ی دکتری»، تهیه و تنظیم: لیلا اسدی و بتول پاکزاد، دانشکده‌ی حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۸۴-۱۳۸۳.

### ب- عربی

۷. زین‌الدین الجبعی العاملی (الشهید الثانی)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة- کتاب الدیات، قم، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۲۲هـ. ق.

### ج - انگلیسی

8. Christine, A. Courtois, *Healing the Incest Wound: Adult Survivors in Therapy*, Norton Paperback, 1988.
9. European Council– *Bruxelles, 16 & 17 December 2004, Presidency Conclusions*, No 16238/04, Brussels, 17 December 2004.
10. European Union, "Consolidated Versions of the Treaty on European Union and of the Treaty Establishing the European Community", 16 April 2003, EN Official Journal of the European Union, C 321 E/1, 29/12/2006.
11. French Penal Code, Article 225-16-1. Act no. 1998-657 of 29 July 1998, Article 14 Official Journal of 31 July 1998; Ordinance No. 2000-916 of 19 September 2000 Article 3 Official Journal of 22 September into force 1 January 2002.
12. Hayes, Robert, "Child Sexual Abuse", *Crime Prevention Journal*, Summer 1990.
13. Matsakis, Aphrodite, *When the Bough Breaks*, Oakland, CA., New Harbinger Publications, 1991.
14. Rainville, Pierr, "From Practical Joker to Offender Reflections on the Concept of Crime", in: *What Is a Crime? Defining Criminal Conduct in Contemporary Society*, Edited by the Law Commission of Canada. UBC Press, Toronto- Canada. 2004.
15. Swiss Penal Code, Art. 213 of Title 6 ( Crimes and Offenses against Family), RO 1989 2449 2456; FF1985 II 1021.
16. Turner, Jeffrey S., *Encyclopedia of Relationships Across the Lifespan*, Green Wood Press, 1996.
17. United Kingdom, Criminal Law Act 1977.
18. United Kingdom, Criminal Justice and Immigration Act 2008.
19. United Kingdom, Sexual Offences Act 1956.

20. United Kingdom, Sexual Offences Act 2003.
21. United Nations, General Assembly, " Report of the Special Reporter on Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment, Manfred Nowak, on His Mission to Paraguay" (22 TO 29 November 2006), A/HRC/7/3/Add.3, 1 October 2007.
22. U.S.A Bureau of Justice Statistics, *2000 Sexual Assault of Young Children as Reported to Law Enforcement*, 2000.
23. Vanderbilt, Heidi, "Incest: A Chilling Report", National Center for Victims of Crime and Crime Victims Research and Treatment Center (1992), *Rape in America: A Report to the Nation*. Arlington, VA: National Center for Victims of Crime and Crime Victims Research and Treatment Center, 1992.

#### د- سایت‌های اینترنتی

24. [www.ncvc.org/ncvc/main.aspx?dbName= DocumentViewer&Document ID=32360](http://www.ncvc.org/ncvc/main.aspx?dbName= DocumentViewer&Document ID=32360) (Rape, Abuse and Incest National Network, RAINN, 2008).
25. [www.parentdish.com/2010/12/17/switzerland-debates-legalizing-incest](http://www.parentdish.com/2010/12/17/switzerland-debates-legalizing-incest)
26. [www.tressugar.com/Switzerland-Might-Decriminalize-Incest-12598602](http://www.tressugar.com/Switzerland-Might-Decriminalize-Incest-12598602)
27. [www.telegraph.co.uk/news/worldnews/europe/switzerland/8198917/Switzerland-considers-repealing-incest-laws.html](http://www.telegraph.co.uk/news/worldnews/europe/switzerland/8198917/Switzerland-considers-repealing-incest-laws.html)
28. [www.yesican.org/stats.html](http://www.yesican.org/stats.html) (International Child Abuse Network)